

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نېاشد تن من مېباد
همه سر به سر تن به کشتن دهيم
بدین بوم ویر زنده یک تن مېباد
از آن به که کشور به دشمن دهيم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Scientific	علمی
------------	------

دپلوم انجنیر خلیل الله معروفی
برلین، ۲۷ فبروری ۲۰۰۹

زبان و دستور زبان

همین امروز در پورتال "افغان جرمن آنلاین" مصاحبه ای را شنیدم که با جناب عبد الحليم تنوير در مورد زبانهای افغانستان صورت گرفته است. ایشان راجع به زبانهای افغانستان و خصوصاً دو زبان رسمی و ملی ما تشریحاتی ارائه میکنند، که تا حد معینی قابل قبول است. ایشان مگر ضمن این مصاحبه در باره زبانهای کوچک افغانستان اینطور میفرمایند: «**زبانهای محلی اصلاً کدام دستور زبان ندارند آهسته آهسته نسل به نسل از بین میرود....**» شاید مراد شان "دستور مدون و تدوین شده" زبانهای مذکور باشد، که اگر چنین باشد، سخن دیگریست و حسابش علیحده. متأسفانه که آقای تنوير با صراحت تام دلیل "اضمحلال" این زبانها را "**نداشتن دستور زبان**" قلمداد میکنند. حالا ببینیم که این فرموده ایشان تا کجا مطابق با واقعیت است؟؟؟ اولین سوالی که پیدا میشود، تعریف خود "زبان" و "دستور زبان" است.

تعریف زبان:

زبانشناسان "زبان" را اصلاً از توانائی های مغزی و پدیده ای "غیر مادی" و "مجرد" تعریف کرده اند، که از طریق آن بین افراد بشر ارتباط قائم میگردد. سوالی که بلافاصله مطرح میگردد اینست که یک پدیده "مجرد و ذهنی" چطور باعث ارتباط بین انسانها شده میتواند؟؟؟ جواب اینست که "پدیده غیرمادی" زبان، دو "مظهر" و یا دو "تظاهر" دارد که هر دو "مادی" اند؛ یکی "تقریر" و دیگری "تحریر"؛ و از همین دو تظاهر و دو مظهر مادیت، که ارتباط بین انسانها برقرار میگردد.

برای ثبوت "ذهنی بودن" زبان کافیت بگوئیم، که: وقتی ما نزد خود بر مسأله ای فکر میکنیم، در حقیقت از پدیده ذهنی و غیرمادی زبان کار گرفته ایم. اندیشیدن کار دیگری نیست، غیر از استفاده از زبان در ذهن.

اما برای اثبات "مادی بودن" "گفتار" و "نوشته" باید گفت:

ما "گفتار" را می‌شنویم و "نوشته" را می‌خوانیم، و این کاری دیگر نیست، غیر از استفاده از "حاسة سامعه" و "حاسة باصره". چنانکه میدانیم، انسان از طریق "حواس پنجگانه"، فقط و فقط پدیده‌های "مادی" را حس کرده میتواند. اگر موضوع را از نگاه فزیک کمی بشگافیم:

- گفتار مجموعه ایست از صوتها و آواهای با مفهومی که به گوش میرسد. "صدا" و "آواز" چیز دیگری نیست غیر از "تموج و اهتزاز مواد انتقال دهنده یا هادی صوت" از قبیل "هوا" و "اجسام جامد و مایع" و چنانکه مبرهن است، هم "هوا" و نیز اجسام "جامد و مایع"، همه مادی اند.

- برای ثبوت مادی بودن "نوشته"، نوشته "روی کاغذ" را مثال میزنم، که عبارت است از یک قشر بسیار باریک و نازک از "رنگ"؛ و "رنگ" خود ماده است.

حالا که بر خود "زبان" روشنی انداخته شد، باید برویم و "دستور زبان" را تعریف نمائیم:

اولاً باید گفت که هر زبان متشکل است از سه دستگاه ذیل:

- دستگاه دستوری

- دستگاه صوتی

- دستگاه لغوی

برای اینکه یک زبان، "زبان" نامیده شود، باید مجهز باشد با همین سه دستگاه. اگر یکی ازین سه دستگاه هم در زبانی وجود نداشته باشد، آن را دیگر "زبان" نامیده نمیتوانیم. از بین این سه جهاز مهمترین همه، "جهاز دستوری" زبان است، که از بافت و قانونمندی داخلی همان زبان، حکایت کرده و استخوان بندی و ستون فقرات آن زبان را تشکیل میدهد. کلمات در یک زبان مطابق با یک قانونمندی خاص ساخته شده - صرف - و در جمله و کلام بکار میروند - نحو -؛ همین "قانونمندی" را "دستور زبان" یا "صرف و نحو" و یا "گرامر" زبان مینامند.

پس هر زبان از خود گرامر و دستور و صرف و نحو دارد، خواه تدوین شده و بشکل مدون عرضه گردد و یا اینکه هرگز تدوین نشده و حالت مکتوب را بخود نگیرد. در جهان بیشتر از شش هزار زبان وجود دارند، که تعدادی از آنها زبانهای شفاهی اند با دستورهای "غیر مدون" و "نامکتوب".

هر زبان دارای "دستور" است، خواه تدوین شده و حالت مکتوب را بخود بگیرد و یا آنکه این کار در حدش صورت نگرفته باشد و یا هرگز صورت نگیرد. البته زبانهایی که صورت مکتوب را بخود بگیرند، امکان بقای آنها هم بیشتر میشود. گرچه با یورش چارنعل زبانهای بزرگ، زبانهای کوچک روز بروز از رونق افتاده و شاید تا نیم قرن دیگر از آنها اصلاً اثری هم باقی نماند.

برای روشن ساختن موضوع فعلاً به همین مختصر اکتفاء گردید. والسلام